:20.1001.1.22286713.1401.14. 52.4.2

تأثیر سران نظامی و شیوخ عرب بر کشاورزان مصری در دوره ممالیک بر جی

قدریه تاج‌بخش^۱

چکیده: کشاورزان یکی از طبقات دون‌پایه اجتماعی در دوره ممالیک بودند. نوشته زیر پس از گردآوری داده‌ها، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و روش پژوهش براساس تبیین کارکردی، بدین نتیجه دست یافته است که اعطای زمین‌های مصر به سران نظامی و شیوخ عرب، بر زندگی کشاورزان مصری در دوره ممالیک بر جی تأثیر نامطلوبی گذاشت؛ زیرا نظامیان به دلیل ناآگاهی از امور اقتصادی و نیز سلطه بر ساختار سیاسی-اقتصادی، صرفاً به منافع خویش می‌اندیشیدند و با تصمیمات منفعت‌طلبانه شرایط را بر کشاورزان بس دشوار کردند. افزون بر این، شیوخ عرب که با هدف کنترل رقابت‌های سیاسی قبایلشان با دستگاه حاکمه، به زمین‌های بسیار و در نتیجه، استقلال نسبی دست یافتند، به حکومت لطمات جبران‌ناپذیر وارد و بر کشاورزان نیز عرصه را دوچندان تنگ کردند. سرانجام این دو عامل بیشترین تأثیر را در نابودی عوامل تولید و نیز مهاجرت و شورش‌های کشاورزان بر جای گذاشت.

واژه‌های کلیدی: مصر، ممالیک بر جی، سران نظامی، شیوخ عرب، کشاورزان

^۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

ghtajbakhsh@yahoo.com – tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۱/۱۱

مقدمه

در نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم هجری قمری در ترکیب سیاسی-اجتماعی و نیز شیوهٔ زمین‌داری مصر دو تغییر عمده پدید آمد؛ نخست آنکه، در این قرن غلامان/مملوکان^۱ سپاه ایوبی با بهره‌گیری از شکستی که در ارکان اقتصادی و سیاسی مملکت افتاده بود، قدرت را به دست گرفتند و حکومت ممالیک را در ۶۴۸ق. بنیاد نهادند. نظر به اتکای بدنهٔ سیاسی-اقتصادی حکومت بر قدرت این غلامان، سلاطین مملوکی با میراث‌داری ایوبیان طیف وسیعی از آنان را تحت آموزش‌های نظامی-دینی قرار داده و سپس با اعطای زمین‌هایی متناسب با منصبشان، آنان را به حکومت پیوند دادند. مملوکان در ازای خدمات جنگی، در اداره و بهره‌برداری از زمین‌ها حاکم مطلق بودند و حداکثر بهره‌برداری از آنها را می‌کردند. دوم، واگذاری شماری از زمین‌ها به شیوخ عرب برای کنترل رقابت‌های سیاسی قبایل آنان با دستگاه حاکم بود، اما نتایج درازمدت این دو تغییر، زد و بندهای سیاسی برای دستیابی به زمین‌ها و قدرت بیشتر و در نتیجه، ظلم و فشار بیشتر بر کشاورز با هدف تضعیف بنیان‌های اقتصادی-سیاسی حکومت مرکزی و استقلال مالی-نظامی از آن بود. بدیهی است که «نظامیان» بالاترین ردهٔ حکومتی یعنی از سلطان مملوکی تا پایین‌ترین ردهٔ نظامی و «شیوخ عرب» نیز رؤسای قبایل عرب را شامل می‌شد.

بی‌گمان هدف ممالیک از واگذاری یا اقطاع زمین به شیوخ عرب و سران نظامی و ورود آنان به عرصهٔ اقتصادی، دستیابی به اهدافی فراتر از مقابله با یورش‌های مغولان و صلیبیان به مرزهای مصر و شام و تأمین امنیت و رفاه اجتماعی، یعنی منافع و مطامع سیاسی خویش بوده است. با این همه، هدف پژوهش حاضر، تبیین این منافع و یا نظام اقطاع‌داری ممالیک نیست،^۲ بلکه ضمن ارائهٔ گزارشی دربارهٔ جایگاه کشاورزان مصری در دورهٔ ممالیک، بر پایهٔ منابع دست اول و دیگر

۱ برای آگاهی از وجه تسمیه مملوک، ن.ک. به: Holt, 1991: 6/321-325

۲ برای بررسی نظام اقطاع‌داری در دورهٔ ممالیک، ن.ک. به: ابراهیم علی طرخان (۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م)، *النظم الاقطاعية فی الشرق الاوسط*. قاهره: دار الکتب العربی للطباعة و النشر؛ فؤاد خلیل (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، *الاقطاع الشرقي بین علاقات الملكية و نظام التوزيع*. بیروت: دار المنتخب العربی؛

Ayalon (1954), "Studies on the structure of the Mamluk army", *BSOAS*, v.XVI; idem (1957-1958), "The system of payment in Mamluk military society", *JEHO*, I.

منابع معتبر^۱ به بررسی برجسته‌ترین عامل تاثیرگذار بر اوضاع آنان در دوره ممالیک برجی (۷۸۴-۹۲۳ق)، یعنی سران نظامی و شیوخ عرب پرداخته و به دو سؤال پاسخ داده است که: سلطه دو طبقه سران نظامی و شیوخ عرب بر زمین‌های مصر چه پیامدهایی برای زمین و کشاورزان مصری داشت؟ علل ناکامی ممالیک برجی در اتخاذ سیاست واگذاری زمین‌های مصر به سران نظامی و شیوخ عرب چه بود؟

پیشینه تحقیق

در باره تأثیر سران نظامی و شیوخ عرب بر اوضاع کشاورزان مصری در دوره ممالیک برجی، پژوهشی مستقل صورت نگرفته، اما مطالعات انجام شده درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی مصر در سده‌های نهم تا دهم قمری در این زمینه راهگشا بوده‌اند. از جمله می‌توان به *المجتمع المصری فی عصر سلاطین الممالیک و «الارض و الفلاح فی مصر علی مرّ العصور»*^۲ نگاشته سعید عبدالفتاح عاشور، *دراسات فی تاریخ مصر الاجتماعی عصر سلاطین الممالیک اثر قاسم عبده قاسم، مصر فی عصر دولت الممالیک الجراکسة تألیف طرخان، الازمات الاقتصادية و الاوبئه فی مصر جعیدی شلبی و تطوّر الحیاة الزراعیة فی مصر زمن الممالیک الجراکسة (دراسة فی بیع املاک بیت‌المال)* اثر بدرالدین ابوغازی اشاره کرد که در اثنای حوادث، نگاهی اجمالی و کلی به اوضاع کشاورزان در سراسر دوره ممالیک داشته‌اند؛ به‌ویژه اثر

۱ این پژوهش به عللی با استناد به گفته‌های محمدبن محمد اسدی (قرن نهم قمری)، قلقشندی (متوفای ۸۲۱ق)، مقریزی (متوفای ۸۴۵ق)، ابن تغری بردی (متوفای ۸۷۴ق)، ابن جیعان (متوفای ۸۸۵ق)، صیرفی (متوفای ۹۰۰ق)، سخاوی (متوفای ۹۰۲ق)، ابن ایاس (متوفای ۹۳۰ق) و شربینی (قرن دهم قمری) تدوین شده است. از جمله این دلایل می‌توان به حضور آنان در دستگاه‌های حکومتی و دسترسی به اسناد، مشاهده عینی وقایع مصر، تقدم تاریخی و نیز ارائه گزارش‌هایی نادر، دقیق و با کامل اشاره کرد. داده‌های تاریخی این مورخان به دلیل اشمال بر مناسبات ممالیک با کشاورزان، اوضاع اقتصادی-اجتماعی کشاورزان، فساد نظامیان به‌ویژه خرید و فروش بی‌رویه زمین‌های مصر، ظلم بر کشاورزان، حملات عرب‌ها به مناطق زراعی، سیاست‌های نادرست اقتصادی دولت نظیر تحمیل مالیات‌های سنگین بر کشاورز، احتکار غلات و کالاهای مورد نیاز که استیلای ناظران و اقطاع‌داران بر زمین‌ها، کسری‌های خزانه و نیز گرسنگی‌های مکرر و مهاجرت روستاییان را به دنبال داشت، اغلب موقّق می‌نماید و از مهم‌ترین منابع تاریخ تحولات اوضاع اجتماعی کشاورزان در دوره ممالیک برجی به شمار می‌رود. در این میان، گزارش‌های اسدی به علت اشمال بر اطلاعاتی نادر، اهمیتی منحصر به فرد دارد.

۲ سعید عبدالفتاح عاشور (۱۹۶۳م)، «الارض و الفلاح فی مصر علی مرّ العصور»، *المجلة الجمعية المصریة للدراسات تاریخیة*، قاهره.

اخیر که به دلیل مطالعه تأثیر ممالیک برجی بر زمین‌های بیت‌المال مفید بوده است.

جایگاه کشاورزان در دوره ممالیک

جامعه ممالیک به کشاورز نگاهی عاری از مروت و شفقت داشت و بدو به چشم غلامی می‌نگریست که وظیفه‌اش صرفاً سودرسانی به مملوکان نظامی است. آنان عقیده داشتند باید با کشاورز با خشونت رفتار کرد و در بهبود وضع معیشتی او نکوشید؛ زیرا کشاورز با نیرنگ حقشان را پایمال خواهد کرد و بهره مالکانه را نخواهد پرداخت. علاوه بر آن، کشاورز خود در مقابل هرگونه تغییر آداب و رسوم کهن، به خصوص سنن و شیوه‌های کشاورزی مقاومت می‌کرد. بر همین اساس، «شریبی» او را به حماقت، جهل و عقب‌ماندگی توصیف کرده است (شریبی، ۱۸۹۰: ۶، ۷؛ ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۳۷۷/۴). جای شگفتی نیست که ابن‌خلدون «زراعت را پیشه بیچارگان و کشاورز را ناچار از پذیرش ذلت دانسته است» (ابن‌خلدون، ۱۹۰۹: ۴۴۱) و برخی نیز به ممالیک توصیه کردند «خدای را از این نظر که آنان را زراعت پیشه نیافریده، سپاسگزار باشند» (سبکی، ۱۹۴۸: ۲۱، ۵۴؛ اسدی، ۱۹۶۸: ۱۴۱).

ممالیک خود را مالک مصر می‌دانستند و به همین دلیل بر کشاورز هرگونه ستمی روا می‌داشتند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳/۶۴۴). براساس گزارشی، مملوکی از بولاق گندم خرید، اما وسیله‌ای برای حمل آن نیافت؛ به همین دلیل، خواست از کشاورز الاغ با بار گندم را بستاند که با پافشاری وی مواجه شد. مملوک چنان ضربه محکمی بر سر او کوفت که بر اثر شدت خونریزی جان داد (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۵۰/۵، ۵۱). بعلاوه، آنان برای کشاورز از نظر اصل و نسب نیز هیچ جایگاهی قائل نبودند و آنان را با القابی چون «کشاورز سگ» خطاب می‌کردند (همو، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۶۲۸/۱، ۷۸/۳؛ مجهول المؤلف، ۱۹۲۶: ۴۹/۶). یا به هنگام انتصاب یک فرد روستایی به منصبی حکومتی، سران نظامی بر سلطان خشمگین می‌شدند و می‌گفتند: «آیا در میان ممالیک کسی جز کشاورز زاده نیست که بدو اعتماد شود؟» (عاشور، ۱۹۶۲: ۵۷). ابن‌تغری بردی نیز به دلیل انتساب به ممالیک، در

این عقیده با آنان همگام بوده و برای نمونه، سوء سیرت و عملکرد نادرست محمد بباوی وزیر را به زارع‌پیشگی وی ارتباط داده و گفته است: «این به دلیل پستی اصل و نسب اوست!»^۱

نکته‌ای که برای کشاورز اهمیت حیاتی داشت، وجود نظم و امنیت عمومی بود؛ زیرا بیم آنکه نتواند از مال و محصولات خود در برابر دستبردها دفاع کند، او را از امید به زراعت، آبادانی زمین و سرانجام بهبود وضع اقتصادی باز می‌داشت. از شواهد متعدد تاریخی برمی‌آید که فقدان امنیت از ویژگی‌های بارز زندگانی روستاییان در دورهٔ ممالیک برجی بود و عبور و مرور دائمی قوای مسلح از دهات، درگیری‌های امیران و دسته‌های سپاهیان و راهزنان کمتر موجب بهبود وضع کشاورز می‌شد (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۴۱/۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲ق: ۴۶/۱-۴۹). نظامیان کشاورزان را مورد هرگونه شکنجه و سوءاستفاده قرار می‌دادند و حتی از تجاوز جنسی به کودکان روستایی ابایی نداشتند. مقریزی در سوء سیرت یکی از امیران برجی زمین‌دار گفته است: «او به تقریب به صد دختر باکره تجاوز کرد و کسی یارای مبارزه با او نداشت» (مقریزی، ۱۳۷۶: ۷۷۳/۳، ۵۹۲/۴). کشاورز حیاتش را این چنین بر روی زمینی فنا می‌کرد که ثمرهٔ آن صرفاً لباسی برای پوشاندن عورت و مقادیری نخالهٔ گندم، جو، پیاز و پنیر برای خوردن بود (شریبی، ۱۸۹۰: ۵۹؛ مقریزی، ۱۹۴۰: ۳۶، ۴۶). مقریزی ضمن انتقاد از وضع معیشتی روستاییان، «ارباب سیوف» را عامل اصلی آوارگی و مرگ کشاورزان و نیز ویرانی روستاها دانسته است (همان، همان‌جا).

آنچه با ضعف دولت مرکزی روزمایهٔ بیم کشاورز می‌شد، اخاذی نظامیان برجی زمین‌دار بود^۲ که به علت دستگاه قضایی ناکارآمد و عدم استقرار امنیت سیاسی، مقام خویش را فرصتی برای توانگری دانستند و تا هنگامی که ترقی، به حق حساب زبردست به زبردست بستگی داشت، کشاورز محل زیان بود. گفته شده است

۱ برای بررسی عملکرد محمد بباوی (متوفای ۸۶۹ق) وزیر سلطان خشقدم، ن.ک. به: ابن‌تفری‌بردی، ۱۳۸۳: ۳۴۰/۱۶.

۳۴۱؛ همو، ۱۹۳۰: ۵۸۰/۳، ۵۸۱؛ Abd al-raziq, 1980: 212-227

۲ «تقدم الولاة» هدایایی مشتمل بر اسب، پوشاک، غذا، گوسفند و طیور خانگی بود که به هنگام انتصاب والی جدید، بدون هیچ‌گونه رحم و شفقتی از روستاییان جمع می‌کردند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۷۸۴/۱، ۴۷۱/۲، ۴۲۹/۴، ۴۲۵؛ عینی، ۱۹۸۷-۱۹۹۲: ۳۰۴/۴).

امیر فخرالدین بن ابی فرج به هنگام بار زدن غلات از روستاهای اقطاعی خود در صعید، حتی از زیورآلات و البسه زنان، اسب، شتر، گاو و گوسفند نمی‌گذاشت و حتی شماری را به عنوان کنیز و غلام با خود به قاهره می‌برد. «اقداماتی از این دست، مناطق مهمی مثل صعید مصر را ویران ساخت» (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۳۵۵/۱۶).

زمین‌داری سران نظامی و روابط با کشاورزان مصری

سران نظامی نه تنها برای کشاورزان حقی قائل نبودند، بلکه از امور زراعی نیز آگاهی نداشتند و حتی دغدغه‌ای برای آن نداشتند و صرفاً به منافع خویش می‌اندیشیدند؛ تا بدانجا که به آنان حتی اجازه سوارکاری، خرید و بر گرفتن سلاح، بستن حمایل و حمل عصای آهنی را نمی‌دادند و به همین دلیل کشاورزان از نحوه اداره زمین‌های نظامیان به دلیل سودجویی و استبدادشان رضایت نداشتند (قلقشندی، ۱۹۱۳: ۴۰۰/۵، ۴۰۶؛ عینی، ۱۹۸۷-۱۹۹۲: ۴۹۲/۴؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۵۵۰/۱، ۵۵۱، ۱۷/۲، ۱۷۳، ۱۸۱). بدیهی است که گرانی و احتکار کالاهای اساسی کشاورز، در زمره پیامدهای اجتناب‌ناپذیر چنین اوضاعی بود (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۴۱/۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۴۹-۴۶/۱).

نتایج عملکرد نادرست سران نظامی و والیان درباره زمین‌های مصر را که ویرانی یا ناکاشته ماندن شماری از زمین‌های حاصلخیز را به دنبال داشت، در چهار دسته می‌توان جای داد. نخست، افزایش قیمت بذر و یا احتکار آن در موعد کاشت که باعث می‌شد کشاورزان ناگزیر ذخایر بذر سال آینده را مصرف کنند و یا زمین را به دلیل فقدان و یا نداشتن بذر رها سازند (مقریزی، ۱۹۴۰: ۴۶، ۴۷). براساس گزارش مقریزی، در سده نهم از دو و نیم میلیون فدان زمین مساعد برای کشاورزی در مصر، فقط ششصد هزار فدان به زیر کشت رفته و بقیه ویران شده بود (همو، ۱۲۷۰: ۱۵۷/۱-۱۵۶). این خسارت‌ها زمین‌های قیوم، بحیره، شرقیه، غربیه، صعید و جز آن را شامل می‌شد (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۱۵۲/۱۳). در واپسین روزهای حاکمیت ممالیک برجی و درگیری‌های نظامیان برای دستیابی به قدرت، اوضاع زمین‌ها به مراتب بدتر شده بود؛ به گونه‌ای که در روزگار برسبای از زمین‌های روستایی دو بخش وجه قبلی و بحری ویرانه‌ای بیش باقی نماند (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۱۰۹/۱۵؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۴۴۱/۴؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۱۷۴/۲). ارائه

گزارش تفصیلی ابن جیعان مبنی بر کاهش شمار روستاهای آبادان مصر از ده هزار به ۲۳۰۱، نشان دهنده ویرانی بخش فراوانی از زمین‌های زیر کشت مصر است. دوم، افزایش میزان اجاره‌بهای زمین‌ها براساس منفعت‌طلبی نظامیان و نه براساس حاصلخیزی زمین، شیوه آبیاری و نوع محصول قابل کشت. در شرایطی که کشاورز زیر پره‌های ظلم خرد و نابود می‌شد، امیران اجاره زمین‌ها را گاه تا ده برابر افزایش می‌دادند (قلقشندی، ۱۹۱۳: ۴۵۴/۳، ۴۵۸). برای نمونه، به دنبال آشوب‌های سیاسی در آغازین سال‌های تثبیت دوره برجی در سال ۷۹۰ق. که ناشی از اعلام خودمختاری نائب‌السلطنه حلب و نیز خروج نائب‌السلطنه شام و طرابلس بود (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۳۵۲/۱-۳۵۱) و همچنین حوادث سال ۸۰۶ق. و نوسانات ارز و کاهش ارزش پولی در سال ۸۰۹ق، سران نظامی برای جلوگیری از خسارت‌ها بر اجاره زمین‌ها گاه تا شش برابر افزودند (همو، همان، ۷۵۸/۱؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۲۸/۴). مقریزی ضمن نکوهش عواقب این اقدام گفته است: «افزودن بر اجاره‌ها خوی و مایه خوشی هر ساله [امیران] بود که از سویی ازدیاد شکایات کشاورزان و از سویی فشار و قساوت عمال را بر آنان شدت بخشید. نتیجه آن که زمین‌ها از کشت و زرع خالی ماند، تولیدات زراعی کم آمد، روستاها ویران و بسیاری از کشاورزان آواره شدند یا از گرسنگی جان سپردند» (مقریزی، ۱۹۴۰: ۴۵-۴۷).

سوم، سلطان و نیز استاداران^۲ خاص سلطانی که همگی از امیران نظامی بودند، به هنگام مواجهه با بحران‌های سیاسی یا اقتصادی، شرایط را بر کشاورز تنگ می‌کردند؛^۳ از جمله افزودن اجاره زمین که از روزگار سلطان برقوق آغاز شد و به همین دلیل دوره حکومت وی را «روزهای دشوار کشاورز و استادان سلطانی را مسئول سیه‌روزی او» دانسته‌اند (نویری، ۱۹۲۳-۱۹۴۳: ۲۶۰/۸، ۲۶۱؛ عینی، ۱۹۸۷-۱۹۹۲: ۳۱۴/۴)؛ زیرا آنان در سده‌های نهم و دهم قمری بخش اعظم روستاها و زمین‌های مصر را با رشوه و مشروط به دریافت بالاترین قیمت، به دلالتان واگذار کردند (ابن‌تغری‌پردی، ۱۹۳۰-۱۹۳۱: ۶۹۱/۳، ۶۹۲؛ ابن‌شاهین، ۱۸۹۴: ۱۳۰). سود

۱ آماری که ابن‌جیعان (۱۳۹۶ق: ۳) ارائه کرده، جیزه و توابع را در برنمی‌گیرد.

۲ وظیفه استادار توجه به امور اقطاع و احوال کشاورز و نیز ایجاد ارتباط مقطعان با دیوان‌های سلطانی بود (سبکی، ۱۹۴۸: ۳۵).

۳ ن.ک. به: افزایش اجاره‌بها در سال ۸۱۹ق. توسط سلطان مؤید شیخ (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳۴۲/۴، ۳۴۵).

ناشی از آن به قدری زیاد بود (ابن تغری بردی، ۱۹۳۰-۱۹۳۱: ۴۵۸/۳؛ صیرفی، ۱۹۷۰: ۱۰۰، ۱۲۱) که «آنان مرفه‌تر از ملوک شرق زندگی می‌کردند!» (ابن‌شاهین، همان، همان‌جا)؛ زیرا اگر درآمد به عللی مثل کاهش آب نیل یا برداشت اجباری و زود هنگام محصول و جز آن نقصان می‌یافت، مستأجر می‌کوشید به هر وسیله‌ای مال‌الاجاره را تأمین کند و این ظلم فاحش به کشاورز از جمله علل ویرانی زمین‌های کشاورزی مصر بود (اسدی، ۱۹۶۸: ۸۲، ۸۳؛ صیرفی، ۱۹۷۰: ۸۵). از دیگر تصمیمات نابخردانه حکام برجی، واگذاری زمین‌های زراعی به امیران مخالف برای رهایی از فتنه و دور ساختن آنان از پایتخت و یا به کسانی بود که در دستیابی به سلطنت و حمایت از سلطان نقش مؤثری داشتند؛ چنان‌که سلطان خشقدم برای رهایی از فتنه امیری، زمین‌های وجه قبلی را بدو داد» (ابن‌تغری بردی، ۱۹۳۰-۱۹۳۱: ۵۲۷/۳). ملک ظاهر جقمق نیز «به پاس خدمات امیر عبدالله کاشف بدو در دستیابی به سلطنت، زمین‌های زراعی ناحیه شرقیه را به اقطاع وی درآورد، اما امیر با انجام هر قبیح و حرامی، کشاورزان را به ستوه آورد و بارها به سلطان شکایت بردند» (همو، ۱۳۸۳ق: ۲۱۲/۱۶). ابن‌تغری بردی وی را از ظالمان روزگار دانسته و گفته است: «او با تجاوز به اموال و ریختن خون بی‌گناه چنان بلایی بر سر ولایت شرقیه آورد که گویا هیچ بهره‌ای از اسلام و مسلمانی نداشت. به راستی ملک ظاهر در درگاه خداوند چه پاسخی دارد؟» (همو، ۱۴۱۰: ۴۲۱/۲).

چهارم آنکه حسادت، تنگ‌نظری و درگیری‌های امیران نظامی با یکدیگر و نیز با استادان سلطانی برای دستیابی به ثروت بیشتر سبب شد آنان به علل مختلف به مصادره اموال و املاک یا به حبس رقبای خویش دست زنند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳۶۵/۴، ۵۹۵، ۶۳۱؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۱۹۶۹-۱۹۷۲م: ۲۱۸/۷؛ صیرفی، ۱۹۷۰: ۱۷۴)، پیامد ناگوار این امر آن بود که امیران هزینه آزادی و میزان خسارت‌های ناشی از مصادره را به طرق مختلف از کشاورز می‌ستاندند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۲۱۷/۴).

زمین‌داری شیوخ عرب و روابط آنان با کشاورزان مصری

اعطای زمین‌ها منحصر به نظامیان نبود، بلکه سلاطین برجی به شماری از شیوخ/

رؤسای قبایل عرب با هدف کنترل رقابت‌های قبیله‌ای آنها با حکومت، در مناطق شرقیه، بحیره و منیا زمین‌هایی واگذار کردند (شرینی، ۱۸۹۰: ۵۹). با این همه، اعطای این امتیاز از خصومت‌های سیاسی شیوخ نکاست و آنان به دلیل تباری با برخی از امیران قدرت بیشتری گرفته، از استقلال نسبی نیز برخوردار شدند؛ به همین دلیل، برای ضربه زدن به حکومت ممالیک، تا واپسین روزها از حمله به زمین‌های زراعی بازنیستادند و ویرانی‌های بسیار به بار آوردند؛^۱ زیرا عربان از هنگام فتح، حکومت مصر را حق خویش می‌دانستند. به عقیده آنان ممالیک با استبداد آنجا را غضب کرده بودند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳۸۱/۳، ۳۸۵-۳۸۶؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۹/۷-۱۰). از این رو، سلسله تحرکاتی را با هدف بازپس‌گیری حکومت بر ضد آنان از دوره معز ایک آغاز کردند و تا قتل طومان‌بای از کینه خود نکاستند (قلقشندی، ۱۹۱۳: ۶۸/۴؛ Doop, 1950: 9). با وجود این، آنان به دلیل فقدان تشکیلات منسجم نظامی به هنگام رویارویی با قوای ممالیک و در نتیجه، شکست در نبردها، ناگزیر برای ایجاد اختلال و ناامنی، زیرساخت‌های اقتصادی یعنی ثروت عظیم زراعی را که برای دولت اقطاعی ممالیک اهمیت داشت، تخریب و از این طریق به آنها ضربات سنگینی وارد کردند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۱۷۴/۵-۱۷۶). شدت خسارت‌ها به کشاورزان به اندازه‌ای بود که مقریزی از آنان با نام «قوم بی‌ابتکار و بی‌وجدان» یاد کرده است.^۲

سلاطین بحری برای دفع تحرکات و فرسایش نیروهای عرب‌ها، با توجه به شرایط موجود، سیاست‌های مختلفی به کار بستند؛^۳ از جمله می‌توان به تخته‌قاچو کردن و تجمیع قبایل مختلف عرب در زیر لوای رهبری واحد، اعطای امان‌نامه به

۱ بسیاری از امرای اقطاع‌دار از آنان حمایت و آنان را به قطع راه‌های ارتباطی، قتل کشاورز، هجوم به روستاها و اخذ مالیات ترغیب می‌کردند (ن.ک. به: قلقشندی، ۱۹۱۳م: ۱۱/۴۳۷؛ مقریزی، ۱۲۷۰: ۱/۸۶۵؛ Sato, 1979: 101).

۲ مقریزی، ۱۹۸۹: ۶۲. برای آگاهی از بلایای عرب‌ها بر کشاورزان، ن.ک. به: وقایع ۸۵۷ق. در روستای منیه غمر (سخاوی، ۱۸۹۶: ۴۶) و ۸۶۸ق. در روستاهای توابع بحیره و مهاجرت آنان به سبب اعمال خشونت‌بار عرب‌ها (ابن تغری بردی، ۱۹۳۰: ۴۵۸/۳).

۳ برای نمونه، اعزام سپاه از سوی ملک ناصر محمد در سال ۷۱۳ق. برای دفع آشوب‌های عرب‌ها در جنوب مصر (ن.ک. به: ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۳۶/۹).

شیوخ قبایل،^۱ اعمال تنبیهی (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۳۱۶/۱۶، ۳۱۷؛ همو، ۱۹۳۰-۱۹۳۱: ۴۲۰/۳، ۴۲۱؛ صیرفی، ۱۹۷۰: ۷۵، ۲۳۲)، ممانعت از خرید و فروش اسب و ادوات جنگی به عرب‌ها (قلقشندی، ۱۹۱۳: ۴۳۳/۱۱) و افزایش تعداد پاسبانان در اطراف روستاها (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۶۹-۱۹۷۲م: ۱۹۲/۱؛ ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۲۴/۵) اشاره کرد؛ زیرا آنان می‌دانستند مقابله، کشتار و ویرانی بیشتر بخش‌های مصر و در نتیجه، نابسامانی اوضاع سیاسی-اقتصادی را در پی خواهد داشت (ن.ک. به: ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۴۳/۳). با این همه، عرب‌ها در دوره ممالیک برجی به دلیل آشفتگی اوضاع سیاسی مصر، از درگیری‌های امرای نظامی با یکدیگر، ضعف، بیماری یا سفر سلطان به خارج از مصر (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۰۴۷/۴، ۱۰۴۸؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳ق: ۳۷۰/۱۶؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۴۸۳/۱)، عدم حضور ارتش در مملکت (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۳۸/۱۴) و کاهش یا افزایش فیضان‌ات نیل، بهره‌می‌بردند و روستاهای دور از دسترس نیروهای پایتخت مثل صعید و شرقیه را نشانه می‌رفتند (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۳۹۸/۳) و هنوز شعله‌عصیانی خاموش نشده بود، در ناحیه‌ای دیگر شعله‌ای دیگر برمی‌افروختند (طرخان، ۱۹۶۰: ۲۳۷؛ See: Ashtor, 1969: 109). گویا به دلایلی که بر ما پوشیده مانده، شدت خرابی‌ها در توابع صعید به مراتب بیشتر بوده است.^۲ آنان به طرق مختلف بدین کار دست می‌زدند. نخست غارت غلات، اموال و نیز چهارپا که مهم‌ترین ابزار تولید برای کشاورز بود (صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۲۳۲/۱؛ سخاوی، ۱۸۹۶: ۴۲۶؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۲۲۶/۱۶)؛ برای نمونه، در سال‌های ۸۱۸، ۸۲۵ و ۸۷۰-۸۷۲ق. عرب‌ها به سبب حمله به روستاها و کشتار کشاورزان، حکومت را با بحران اقتصادی مواجه ساختند و نیروهای حکومتی نیز به دلیل زورمندی شیوخ و ناتوانی از سرکوب آنان، برای جلوگیری از قحطی خروارها گندم را در انبارهای سلطانی

۱ برای نمونه، ن.ک. به: برخورد امیر یشبک در سال ۸۷۴ق. در وجه قبلی با عرب‌ها از سوزاندن، سلاخی و جز آن (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱: ۴۳/۳).

۲ در صعید به دلیل تشدید ناامنی‌های ناشی از درگیری‌های عرب‌ها با قوای حکومت و حمله به زمین‌های زراعی برای وارد ساختن ضربه به منابع مالی دولت، به‌خصوص پس از سال ۸۰۶، ۸۰۷ و ۸۰۸ق، مهاجرت‌ها زیاد و بسیاری از زمین‌ها ویران شد (ن.ک. به: مقریزی، ۱۲۷۰: ۱۹۸/۱؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۵۲/۱۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱: ۶۹۷/۱: ۷۲۴).

ذخیره کردند (مقریزی، ۱۳۷۶: ۳۱۶/۴-۳۱۷، ۳۱۹-۳۲۰، ۶۰۳، ۶۱۰، ۶۱۵؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۲۴۹/۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۹۶۹-۱۹۷۲م: ۶۹/۳، ۷۳، ۷۵). بی‌گمان سال‌های ۸۷۰-۸۷۲ق. از دشوارترین ایام مالیکی برجی در قرن نهم بوده است؛ زیرا عرب‌ها از فرصت بی‌ثباتی اوضاع سیاسی-اقتصادی که در اثر عزل و نصب‌های مکرر سلاطین در فواصل اندک رخ می‌داد، بهره بردند و دامنه یورش‌ها را از شمال تا جنوب مصر گسترش دادند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۰: ۶۳۱/۲، ۶۵۱-۶۵۵؛ Lapidus, 1984: 28). آنها در اوایل سده دهم چنان قدرت گرفتند که زمین‌داران نظامی را از زمین‌ها بیرون راندند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۵۱/۴، ۵۲).

دوم، شکستن پل‌ها و کانال‌های آبیاری که باعث تباهی زمین‌ها و محصولات کشاورزی و نیز نقصان ذخیره آبی به‌ویژه در فصول کم‌آبی می‌شد (همو، همان، ۹۶/۴، ۳۲۵). برای نمونه، عرب‌ها همزمان با مرگ قانصوه غوری، سدهای روستاهای شرقیه را ویران و با غارت چارپایان و کشتار کشاورزان، موجی از نگرانی و وحشت ایجاد کردند. اسدی که در این دوره زندگی می‌کرد، گفته است: «او (کشاورز) همه تلاش خود را بر اطاعت از آنان (قوای حکومتی و عرب‌ها) می‌کرد، اما این دو زمین و نسل کشاورز را بر باد دادند و او را آواره و ناگزیر از مهاجرت به شهرها کردند» (اسدی، ۱۹۶۸: ۹۴).

سوم، غارت مهم‌ترین منبع درآمد حکومت یعنی خراج بود؛ چنان‌که در دوره سلطان برقوق عرب‌ها به رهبری ابن‌تُرکیه بر متصدی خراج سالانه ناحیه صعید شیخون زدند و آن را به سرقت بردند (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۹۶۹-۱۹۷۲م: ۳۲/۳). آنان در سال ۹۰۴ق. با بهره‌گیری از ناتوانی حکومت در کنترل فیضانات نیل، بر خراج نواحی غربیه و بحیره (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۳۹۸/۳) و در سال ۹۱۲ق. بر خراج روستاهای شرقیه دست انداختند (سلیم، ۱۹۶۲م: ۳۱۲/۱). در سال‌های آخر حکومت برجی نیز قبایل عرب هواره بر جنوب مصر از صعید و اسیوط تا بلاد نوبه و خراج آن سیطره یافتند و با قطع راه‌های ارتباطی روستاها به شهرها و جلوگیری از ورود مواد غذایی، حبوبات و غلات به آنجا، بر اوضاع اقتصادی حکومت تأثیر بسیار نامطلوبی گذاشتند (قوصی، ۱۹۸۱م: ۱۰۲، ۱۰۶؛ Lapidus, 28-29). آنان بدین امر اکتفا نکردند، بلکه با بهره‌برداری از شکست مالیکی برجی در شام در مقابل

عثمانیان در سال ۹۲۲ق و ناامنی‌ها و آشوب‌های ناشی از آن در قاهره و دیگر نواحی، حملات خود را بر بخش‌های مختلف مصر گسترش دادند و زمین‌های کشاورزی شرقیه و جز آن را بر باد دادند؛ به گونه‌ای که «نه گاو و گوسفندی باقی ماند و نه زیور و زیتنی بر گردن زن کشاورز. خود کشاورز را نیز از دم تیغ گذراندند» (ن.ک. به: ابن تغری بردی، ۱۹۳۰-۱۹۳۱: ۳/۶۵۳، ۶۷۳؛ ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۷۹/۵، ۸۲).

سهم کشاورزان مصری از زمین

کشاورزان به عنوان مهم‌ترین عامل در تولیدات زراعی، نه تنها از زمین‌ها سهمی نداشتند، بلکه به علت سلطه نظامیان و رؤسای عرب بر زمین‌ها، لطمات جبران‌ناپذیری دیدند. نخستین پیامد ناگوار، ضعف و تباهی عوامل تولید یعنی گاو، گوسفند، گاو میش، شتر و زنبور عسل بود که کشاورز از طریق آن امرار معاش می‌کرد؛ به‌ویژه گاو که در کشت و زرع بسیار اهمیت داشت (شربینی، ۱۸۹۰: ۶۸). برخلاف ادوار پیشین در مصر اسلامی، ممالیک برجی زمین‌های چراگاهی^۱ را نیز به اقطاع دادند (ابن جیعان، ۱۳۹۶ق: ۱۳۶؛ مقریزی، ۱۲۷۰: ۱/۱۹۹، ۲۰۰؛ طرخان، ۱۹۵۷م: ۶/۶۵) و حتی کاه، پوسته نیشکر، شبدر و جز آن را به کشاورز فروختند و از هر رأس حیوانی که در زمین‌های چراگاهی می‌چرید، مبلغی جداگانه ستاندند (نویری، ۱۹۲۳-۱۹۴۳: ۸/۲۳۸؛ قلقشندی، ۱۹۱۳: ۳/۴۴۹). نظر به دست‌اندازی‌های مکرر بر زمین‌های کشاورزی و استفاده بی‌رویه از چراگاه‌ها، عملاً بسیاری از آنها ویران شد و شماری از دام‌ها نیز به علت کمبود علوفه به هلاکت رسیدند (ن.ک. به: صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۱/۳۴۷، ۳/۴۱۷؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۴/۶؛ همو، ۱۹۴۰: ۴۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۱/۷۳۸). کشاورزان نیز به دلیل آنکه بخشی از خراج خود را از طریق تولیدات حیوانی مثل شیر و پنیر تأمین می‌کردند، زیان‌های بسیار دیدند (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۳/۱۰۳). گزارش‌های بی‌واسطه مقریزی، ابن‌ایاس و دیگر

۱ زمین‌های لم‌بزرعی مثل «وسخ» و «خرس» که اغلب محل رویش شبدر و گیاهانی به نام «کتیح» و «کتیف» برای تغذیه دام و چراگاه بود، غالباً در صعيد اعلی یافت می‌شد (ن.ک. به: شربینی، ۱۸۹۰: ۱۷۸؛ نویری، ۱۹۲۳-۱۹۴۳: ۸/۲۴۸).

مورخان در سال‌های ۸۱۶ (مقریزی، ۱۳۷۶: ۶/۲)، ۸۲۸ (مقریزی، ۱۳۷۶: ۷۰۷/۴، ۷۱۰-۷۰۹؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۱۰۳/۲)، ۸۳۱، ۸۵۳ (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳: ۴۰/۱۵)، ۸۵۴ (سخاوی، ۱۸۹۶: ۳۱۲-۳۱۳) و ۸۷۴ق (همو، ۱۹۳۴-۱۹۳۶: ۶/۲) درباره تباهی مزارع، کشتزارها و چراگاه‌ها و در نتیجه، کمبود جو، علوفه و غذای دام و بالا رفتن قیمت آنها، خشکی زمین‌های مصر، هلاکت بسیاری از گاوها، گوسفندان و گاومیش‌ها، کاهش تولیدات حیوانی مثل گوشت، پوست، پشم، شیر، پنیر و جز آن و افزایش قیمت آنها در بازار، فقدان عسل و گرانی آن، به خوبی گویای این امر است. تباهی چارپایان نه تنها کار بر روی زمین را برای کشاورز دشوار ساخت، بلکه در درازمدت به ضعف تولید و نیز تعطیلی کارگاه‌های قند و آسیاب‌هایی منجر شد که چارپایان آن را می‌گرداندند (سخاوی، ۱۹۳۴-۱۹۳۶: ۳۱۲/۱).

دومین پیامد نامطلوب، اعتراض و شورش کشاورزان به علت شرایط نامطلوب اقتصادی و بهره‌کشی و محرک آنان، نفرت از اربابان نظامی و عرب‌ها بود. قیام‌های کشاورزان اشکال مختلفی از سنگ‌باران و ضرب و شتم عاملان تا تخریب اماکن و پیکار مسلحانه را شامل می‌شد و گاه با پیوستن آنان به مخالفان حکومت به دلیل ناتوانی از رویارویی، صبغه سیاسی به خود می‌گرفت (ن. ک. به: صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۳۲۸/۳؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۴۳۹/۴؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۰: ۲۹۴/۲-۲۹۷؛ همو، ۱۳۸۳: ۳۹۷/۱۵-۴۰۱؛ سخاوی، ۱۸۹۶: ۲۶۰-۲۶۱)؛ چنان‌که سلطان برقوق پس از ابطال مکوس‌ها در سال ۷۹۱ق، به دلیل اوضاع وخیم مالی دولت، آن را تجدید کرد؛ به همین دلیل بسیاری از کشاورزان از روستاها گریختند و به ارتش امیر یلبغا - دشمن سرسخت وی - ملحق شدند (ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳: ۴۰۴/۱۵؛ همچنین ن. ک. به: حکیم امین، ۱۹۶۷م: ۷۳). در دوره فرج‌بن برقوق نیز بحران‌های اقتصادی فراوان و شورش‌های عامه روستاییان در زیر لوای مخالفان سلطان، یعنی امیر شیخ و نوروز را شاهدیم (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۸۰۸/۱). سال ۸۵۳ق. از دشوارترین ایامی بود که مصر به خود دید. در این برهه بارها کشاورزان به دلیل بحران‌های اقتصادی شوریدند

۱ مقریزی، ۱۹۹۷: ۶۵، ۷۵؛ همو، ۱۳۷۶: ۷۷۹/۴. بهترین چراگاه برای زنبور عسل چراگاه‌هایی بود که در آن شبدر سه‌برگه کشت می‌شد (مقریزی، ۱۹۹۷: ۷۴).

و بسیاری از مملوکان نیز با وجود اختلاف مواضع، با آنان همراه شدند (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۴۰۰/۱۵). آنان نخست وکیل بیت‌المال را به شدت عقوبت کردند (سخاوی، ۱۸۹۶: ۲۶۰-۲۶۱؛ ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۳۹۷/۱۵-۴۰۱؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۲۷۵/۲) و سپس بدن امیر استادار سلطانی را که در روزگار قحطی بر قیمت غلات افزوده بود، از شدت خشم مُثله کردند. هنگامی که برادر امیر با کمک قوای سلطان به مقابله آمد، ایستادگی کردند و لشکر از ترس فراگیری شورش، به قلعه جبل بازگشت (سخاوی، ۱۸۹۶: ۳۲۲). در روزگار ملک اینال نیز روستاییان به دلیل زیان‌های بسیاری که در پی ناسامانی بازار و رواج انواع مسکوکات کم‌عیار دیدند، کمر به قتل ناظر خاص سلطانی بستند و تا اجابت خواسته خود از شورش باز نایستادند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۰: ۲۹۴/۲-۲۹۷). گویند سلطان قایتبای نیز از ترس مواجهه با سیل شکایات، از راه‌های فرعی به قلعه جبل وارد می‌شد (ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۱۲۱/۳). در این دوره به دلیل شیوع طاعون‌های مکرر در روستاها، کاهش آب نیل، قحطی، ازدیاد قیمت نان، برنج و علوفه بسیاری هلاک شدند و حملات عربان به زمین‌ها و ظلم و جور امرای ممالیک چنان عرصه را بر کشاورزان تنگ کرد که تا آن زمان نظیر نداشت. با وجود تلاش‌های سلطان برای بازگشت آرامش و امنیت به مصر، فتنه‌ها ریشه‌کن نشد و کشاورزان بار دیگر در سال ۸۸۶ق. شورش کرده و ناظر خاص سلطانی را به قصد قتل کتک زدند (ابن‌ایاس، ۱۳۱۲-۱۳۱۱: ۱۸۹/۳).

با وجود تلاش‌ها و شورش‌های مستمر کشاورزان برای بهبود اوضاع، فساد سیاسی و اداری دستگاه حاکم سبب می‌شد شورش‌ها اغلب بی‌نتیجه بماند. شورش ذی‌قعدة ۸۲۸ بر ضد اقدام امیر بدرالدین عینی و دیگر امرای نظامی در افزایش بی‌رویه قیمت گندم که به حبس یک‌روزه و آزادی زود هنگام امیران منجر شد (مقریزی، ۱۲۷۰: ۱۰۱/۲؛ همو، ۱۳۷۶: ۶۹۸/۴)، اعتراضات گسترده کشاورزان به کمبود نان و غذا و گرسنگی در مقابل قصر سلطان در سال ۸۷۴ق. و بی‌توجهی به آنان (صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۳۳۸/۳؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۹۶۴/۴) و شورش محرم ۹۰۷ بر ضد امرای زمین‌دار که به دستور سلطان اشرف قانصوه اجاره ده ماهه زمین را زودتر از موعد مقرر از مستأجران کشاورز مطالبه کردند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۱۷/۴)، از آن

جمله است. گاه وخامت اوضاع به اندازه‌ای بود که دیگر دسته‌جات اجتماعی نیز به آنان می‌پیوستند؛ از جمله می‌توان به شورش سال ۹۱۹ق. اشاره کرد که به دلیل چندرخی شدن محصولات زراعی، گرانی گندم و قحطی نان بارها مردم به سلطان اعتراض کردند و کسبه نیز در حمایت از آنان بازار را بستند (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۳۲۷/۴-۳۲۶، ۳۳۸، ۳۳۹). آنان آشکارا جار می‌زدند: «خداوند مسببان گرانی بر مسلمانان را هلاک و نابود سازد»؛ زیرا کشاورزان دریافته بودند سلطان گندم را با بهای اندک از آنان خریده و با قیمتی گزاف صادر کرده است (همو، ۱۹۳۲-۱۹۳۱: ۳۰۳/۴-۳۰۲).

گاه کشاورزان و مصریان به دلیل ناتوانی از مقابله، زبان به استهزاء، سب و هزل عاملان نابسامانی اوضاع اقتصادی می‌گشودند؛ چنان‌که دربارهٔ سختی‌های روزگار ظاهر برقوق می‌گفتند: «مکعب شومی است که رزق و روزی را خشکانده و [زبان] دنیا از شگفتی اقدامات وی لال شده است»؛ زیرا با وجود اعلان عمومی در مصر برای ابطال مکوس‌ها، امرای نظامی همچنان آن را بر روستاییان ملزم ساختند؛ به همین دلیل آنان در صدد قتل غافلگیرانهٔ امرا برآمدند، اما به علت ناکامی در خیابان‌ها فریاد می‌زدند: «السلطان من عکسه عاد فی مکسه» (صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۱۹۸/۱-۱۹۷). یا در ذمّ ثروت امیر جمال‌الدین محمود از بزرگ‌ترین سرداران ممالیک که از طریق وضع مالیات‌های سنگین بر کشاورزان اندوخته بود، می‌گفتند: «الان الله الحدید لمحمود و الذهب لداود!» (مقریزی، ۱۲۷۰: ۲/۲۹۲؛ ابن‌تغری بردی، ۱۳۸۳: ۵/۶۳۷). کشاورزان همچنین در نکوهش خشونت و استبداد امیر ناصری^۱ در دورهٔ سلطنتش و یغمای روستاییان از سوی امرایش به خشم آمده بودند و در خیابان‌ها آنان را با عباراتی چون «راح الظاهر و غزلانه و جاء الناصری و تیرانه» به سخره می‌گرفتند (صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۱/۲۲۱، ۲۲۳). آنان در دورهٔ ملک اینال نیز چنین تدبیری به کار بستند و با شعارهای «السلطان من عکسه، اَبطل نصفه» و «و اذا کان نصفک اینالی لا تقف علی دکانی» از سیاست‌های مالی سلطان و غش در معاملات انتقاد کردند و با سخنان زشت و رکیک به او و رجال دولت ناسزا گفتند

۱ امیر یلبغا ناصری نایب‌السلطنه حلب در دورهٔ ملک ظاهر برقوق بود که بر ضد وی قیام کرد و برای مدتی سلطنت را از چنگ وی درآورد.

(ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۱۶-۱۰۳؛ همو، ۱۹۳۰-۱۹۳۱: ۲/۲۹۵).

بدیهی است کین و نفرت قیام کنندگان تنها متوجه سلطان و امرای مملوکی نبود، بلکه دامن روحانیانی را نیز می‌گرفت که کمر به خدمت آنان بسته بودند. شورش سال ۸۹۴ق. که قتل و سوزاندن خانه قاضی شیخ شهاب‌الدین احمد حنبلی را به دنبال داشت، به علت فتوای شیخ بر تحمیل مالیات‌های جدید بر املاک و زمین‌های مصر بود (سخاوی، ۱۹۳۴-۱۹۳۶: ۹/۲-۱۰). همچنین شورش فراگیر سال ۹۰۷ق. بر ضد سلطان غوری به دلیل تحمیل مالیات‌های ده ماهه بر زمین‌های اوقافی به فتوای علمای دینی بود که خشم کشاورزان و سایر مصریان را در پی داشت و سبب شد آنان «جوامع را ببندند و خطیبان را از خطبه باز دارند» (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۴/۱۷).

با تأمل در تکانه‌های دستگاه حاکم از سوی کشاورزان، درمی‌یابیم که بیشتر شورش‌ها کم‌خطر و پراکنده بودند و یا قبل از شروع، در نطفه خفه می‌شدند. علت این امر را باید در چند نکته جست‌وجو کرد. نخست، نداشتن رهبری واحد و یا ضعف و نقش کم‌رنگ طبقه متوسط در رهبری شورش‌ها (See: Ashtor, 1976: 322). دوم، زراعت پیشه و منبع درآمد بخش اعظم مصریان بود و به گفته مقریزی «آنان بنده درآمد هایشان بودند» (مقریزی، ۱۹۴۰: ۷۰) و به همین دلیل به ثبات و امنیت نیاز داشتند و به نظر می‌رسد ناگزیر از صبر در مقابل وضعیت موجود بودند. سوم، عدم وجود تشکیلات سیاسی منسجم برای تجمع کشاورزان با دیگر گروه‌های اجتماعی ناراضی از دستگاه حاکمه مثل عرب‌ها و جز آن در زیر پرچمی واحد (Ayalon, 1968: 326).

حقیقت آن است که حکومت از یک سو با تحمیل مالیات یا با ایجاد دست‌هایی در بازار، منافع خویش را می‌جست و در نتیجه به کشاورز زیان می‌رساند و از سوی دیگر، به آسایش آنان تظاهر می‌کرد و جمع میان این دو مشکل می‌نمود. لذا کشاورز به هنگام ناتوانی از مقابله، با ناامیدی شیوه سلبی برمی‌گزید و از زمینی که بدان پیوند داشت، فرار یا مهاجرت می‌کرد (ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۴/۲۶۲؛ همچنین ن.ک. به: اسماعیل، ۱۹۹۲: ۱۶۳/۳). با وجود تفکیک بیشتر مورخان میان شمار تلفات کشاورزان بر اثر بحران‌های اقتصادی مثل قحطی و گرسنگی، بلایای طبیعی همانند وبا و طاعون و بحران‌های سیاسی ناشی از منازعات سلاطین و امرای

نظامی و عدم تصریح آنان به میزان دقیق جمعیت و مهاجران روستاهای مصر و اکتفا به عباراتی کلی مثل «مات عالم کثیر» (صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۱۶۸/۱)، «توقیت خلافت کثیر» (ابن تغری بردی، ۱۳۸۳: ۵۰۷/۵)، «مات فیه عدد کبیر» (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۰۰۳/۳) و «خَلَّتْ عِدَّةُ بِلَادٍ مِنْ سُكَّانِهَا»^۱ شواهدی در دست است که نشان می‌دهد کشاورزان به دلیل مجموعه‌ای از شرایط نامناسب اقتصادی، شیوع وبا و طاعون‌های مکرر و نیز ظلم و جور والیان، ناگزیر به فرار از زمین‌های خود می‌شدند و این امر به کاهش شمار روستاها می‌انجامید (مقریزی، ۱۹۴۰: ۴۶-۴۷؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۷۲۴/۱). مقایسه تطبیقی میان آمارها نشان می‌دهد که تعداد روستاهای مصر در دوره فاطمیان از ده‌هزار به ۲۴۶۰ در سال ۷۷۷ق. (ابن‌جیعان، ۱۳۹۶: ۳؛ قس: ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۷۲۴/۱) در ۸۳۷ق. به ۲۱۷۰ (مقریزی، ۱۳۷۶: ۹۱۳-۹۱۴/۴؛ صیرفی، ۱۹۷۰-۱۹۷۳: ۲۸۳/۳) و در سال ۸۵۸ق. به ۲۱۲۲ روستا کاستی گرفته بود (Levanoni, 1995: 138) که این امر نشان از کاهش شاخص جمعیتی روستاها و افزایش عوامل کاهش دهنده رشد جمعیت در عصر برجی دارد (قاسم، ۱۹۸۳: ۲۹، ۱۱۷).

کشاورزان اغلب به امید یافتن قوتی لایموت به شهرهای بزرگ مصر مثل قاهره و گاه شام مهاجرت می‌کردند و بسیاری از آنان نیز جان می‌سپردند (سخاوی، ۱۸۹۶: ۳۴۶)؛ زیرا به هنگام گرانی، قحطی، گرسنگی و غیره، در شهرها برخلاف روستاها امکانات اسکان و زندگی وجود داشت. مهاجرت کشاورزان از جمله قبایل فزاره و جُهینه از شمال مصر به بلاد نوبه طی سال‌های ۸۰۶ تا ۸۰۷ق. (ابن‌تغری بردی، ۱۳۸۳: ۱۵۲/۱۳؛ مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۱۴۵/۳؛ ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲: ۷۰۵/۱، ۷۲۴؛ قوصی، ۱۹۸۱: ۱۰۵)، مهاجرت سال ۸۲۷ق. به قاهره (مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۹۹/۴، ۶۶۷) و ۸۵۵ق. به شهرهای مصر و شام (سخاوی، ۱۸۹۶: ۳۴۶) که بر اثر تنگناهای اقتصادی، سنگینی بار مالیات‌ها، ازدیاد آشوب و ناامنی، ویرانی بسیاری از زمین‌های کشاورزی، گرسنگی، گرانی و قحطی رخ داد، از آن جمله بود. در دهه پایانی حکومت ممالیک

۱ مقریزی، ۱۳۷۶: ۱۹۴/۴؛ ابن‌ایاس، ۱۹۳۱-۱۹۳۲: ۷۵۱/۱؛ ابن‌ایاس (۲۸۹/۳) با تأسف در این باره سروده است:

«زالت محاسن مصر فی
عینای من هم و دهش
و کادوا بنو نعلش بها
ان یلحقوا ببنات نعلش»

برجی در سال ۹۱۲ق. مهاجرت‌ها به قدری زیاد شد که سلطان ظاهراً به علت پیامدهای هولناک آن، فرمان بازگشت کشاورزان را صادر کرد (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱-۱۳۱۲ق: ۱۰۴/۴). با بررسی منابع درمی‌یابیم که در این سال‌ها وبا یا هیچ‌گونه بیماری مُسری دیگری شایع نبود و میان ترس از شیوع وبا و سیل مهاجرت کشاورزان به شهرها ارتباطی وجود نداشت (همو، ۴/ ۱۰۹)؛ زیرا به هنگام شیوع وبا مهاجرت‌ها موقتی و در جهت عکس بود و مهاجران اغلب پس از رفع بیماری به محل سکونت خویش بازمی‌گشتند.^۱

نتیجه‌گیری

مطالعهٔ اوضاع کشاورزان صرفاً با جمع‌آوری یا تلخیص واقعیت‌های تاریخی دربارهٔ میزان تولید و درآمد به دست نمی‌آید، بلکه این امر مستلزم بررسی رابطهٔ متقابل کشاورز با طبیعت، خریداران، عاملان حکومتی، قانون و عوامل فراقانونی است. پس از شکل‌گیری حکومت ممالیک و سلطهٔ طبقهٔ مملوک در بدنهٔ قدرت، کشاورزان ناگزیر خود را با تحولات جدید سازگار کردند و با فراز و فرودهایی در ساختار اجتماعی باقی ماندند؛ زیرا زراعت به عنوان یکی از ارکان مهم اقتصاد، در زمرهٔ منابع درآمدی حکومت بود. نظر به اهمیت کشاورزان در تاریخ اقتصادی و اجتماعی، در این مقاله به بررسی اوضاع کشاورزان در دورهٔ ممالیک برجی پرداخته شده و بدین نتیجه دست یافته‌ایم که دستیابی سران نظامی و شیوخ عرب به زمین‌های زراعی، بر زندگی کشاورزان مصری تأثیر بسیار ناگواری گذاشت. سران نظامی به دلیل سلطه بر ساختار سیاسی-اقتصادی حکومت، صرفاً به منافع خویش می‌اندیشیدند و از امور اقتصادی نیز آگاهی نداشتند. از این رو با تصمیمات نادرست و منفعت‌طلبانهٔ اقتصادی نظیر افزایش قیمت بذر و اجارهٔ زمین و مصادرهٔ زمین‌های رقبای خویش، نه تنها زندگی را بر کشاورزان دشوار ساختند، بلکه بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی حکومت را نیز به تدریج ویران کردند. علاوه بر این، شیوخ عرب که با هدف کنترل قبایلشان و در نتیجه، پرهیز از رقابت‌های سیاسی با

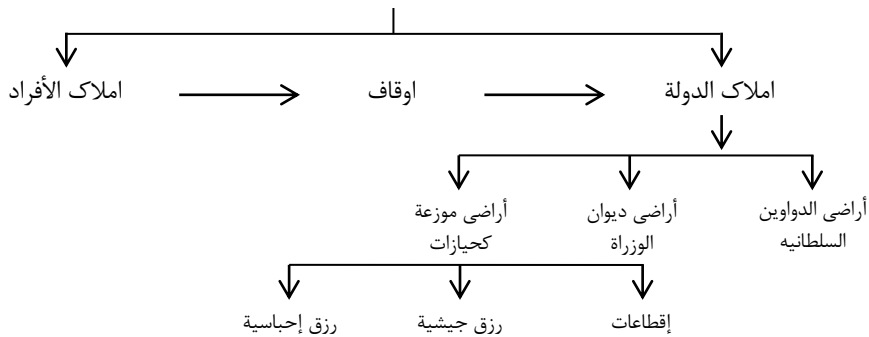
۱ ن.ک. به: بازگشت روستاییان از شهرها پس از وبای ۸۳۳ق (مقریزی، ۱۳۷۶: ۴/ ۸۲۷)، ۸۹۷ق (ابن‌ایاس، ۱۳۱۱: ۳/ ۲۸۷) و ۸۹۸ق (همو، ۱۳۱۱: ۳/ ۲۹۴).

حکومت و دعوی استقلال، از سوی سلاطین برجی صاحب زمین‌های زیادی شدند، با دریافت امتیاز زمین به تدریج از استقلال نسبی برخوردار شدند و با دستگاه حاکمه درافتادند. با این همه، آنان به علت فقدان امکانات برای رویارویی مستقیم برای بازپس‌گیری قدرت، به جنگ رویارو دست نزدند، بلکه، ناگزیر به زیرساخت‌های اقتصادی یعنی زمین‌های زراعی بارها حمله و در نتیجه، به کشاورزان و حکومت خسارت‌های جبران‌ناپذیری وارد کردند. پیامد این دو عامل، نابودی عوامل تولید، مهاجرت و شورش‌های کشاورزان بود که با اضافه شدن به دیگر عوامل ضعف، حکومت برجی را بیش از پیش به سوی سقوط کشانید. به دیگر سخن، اگرچه سلطه نظامیان و شیوخ عرب بیشترین تأثیر را بر نابسامانی اوضاع کشاورزی مصر در دوره ممالیک برجی داشت، اما چنین می‌نماید که کشاورزان به دلیل نابسامانی مجموعه‌ای از شرایط طبیعی، اقتصادی و سیاسی ناگزیر به مهاجرت شدند و این امر به کاهش شمار و ویرانی روستاها انجامید.

پیوست

شکل رقم (۳)

اوضاع حیازة الأراضي الزراعية فی عصر الممالیک
الأراضي الزراعية



(بدرالدین ابوغازی، ۲۰۰۰م: ۹)

منابع و مآخذ

- ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۳۱۱-۱۳۱۲ق)، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، ج ۱، ۲، ۳، بولاق: الکبری الامیریه.
- (۱۹۳۱-۱۹۳۲م)، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، ج ۴، ۵، استانبول: جمعیه المستشرقین الالمانيه.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *حوادث الدهور فی مدى الايام و الشهور*، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین، ج ۲، بیروت: عالم الکتاب.
- (۱۹۳۰-۱۹۳۱م)، *منتخبات من حوادث الدهور فی مدى الايام و الشهور*، ج ۲، ۳، کالیفرنیا.
- (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، ج ۵، ۷، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، قاهره: الثقافه و الارشاد القومي.
- ابن جیعان، شرف الدین ابوالبقاء یحیی (۱۳۹۶ق)، *التحفه السنیه باسماء البلاد المصریه*، به کوشش موریتز، بولاق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۹۶۹-۱۹۷۲م)، *انباء النعمر ببناء العمر*، تحقیق حسن حبشی، ج ۱، ۳، ۷، قاهره: [بی نا].
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۰۹م)، *المقدمه*، قاهره: [بی نا].
- ابن شاهین، غرس الدین خلیل (۱۸۹۴م)، *زیده کشف الممالک و بیان الطرق و المسالک*، به کوشش پل راویس، پاریس: [بی نا].
- اسدی، محمد بن محمد بن خلیل (۱۹۶۸م)، *التیسیر و الاعتبار و التحریر و الاختبار*، تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات، قاهره: دارالفکر العربی.
- اسماعیل، محمود (۱۹۹۲م)، *سوسیولوجیا الفکر الاسلامی، طور الانهیار*، ج ۳، قاهره: سینا النشر.
- بدرالدین ابوغازی، عماد (۲۰۰۰م)، *تطور الحیاة الزراعیه فی مصر زمن الممالیک الجراکسه (دراسة فی بیع املاک بیت المال)*، عین للدراسات و البحوث الانسانیه و الاجتماعیه.
- حکیم امین، عبدالسید (۱۹۶۷م)، *قیام دولة الممالیک الثانیة*، قاهره: دار الکتب العربی للطباعة و النشر.
- خلیل، فؤاد (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، *الاقطاع الشرقي بین علاقات الملكية و نظام التوزیع*، بیروت: دار المنتخب العربی.
- سبکی، عبدالوهاب بن تقی الدین (۱۹۴۸م)، *معید النعم و معید النقم*، تحقیق محمد علی النجار، ابوزید شلبي و محمد ابوالعیون، قاهره: مکتبه الخانجی.
- سخاوی، شمس الدین محمد (۱۹۳۴-۱۹۳۶)، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، ج ۱، ۲، قاهره: مکتبه القدسی.
- (۱۸۹۶م)، *التبر المسوک فی ذیل السلوک*، بولاق.

- سليم، محمود رزق (١٩٦٢م)، عصر سلاطين الممالیک و نتاجه العلمی و الادبی، ج ١، قاهره: مكتبة الآداب.
- شربینی، یوسف بن محمد (١٨٩٠م)، هز القحوف فی شرح قصاید ابی شادوف، بولاق.
- صیرفی، علی بن داوود (١٩٧٠)، انباء الهصر بانباء العصر، تحقیق حسن حبشی، قاهره.
- (١٩٧٣-١٩٧٠م)، نزهة النفوس و الابدان فی تواریخ الزمان، تحقیق حسن حبشی، ج ١، ٣، قاهره: دار الکتب.
- طرخان، ابراهیم علی (١٩٥٧م)، «الاقطاع فی الاسلام اصوله و تطوره»، المجلة التاريخية المصرية، المجلد السادس.
- (١٩٦٠م)، مصر فی عصر دولة الممالیک الجراکسه، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- عاشور، سعید عبدالفتاح (١٩٦٢م)، المجتمع المصری فی عصر سلاطين الممالیک، قاهره.
- عینی، بدرالدین محمود (١٩٨٧-١٩٩٢م)، عقد الجمال فی تاریخ اهل الزمان، تحقیق محمد محمد امین، ج ٤، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قاسم، عبده قاسم (١٩٨٣م)، دراسات فی تاریخ مصر الاجتماعی عصر سلاطين الممالیک، قاهره: دارالمعارف.
- قلفشندی، ابوالعباس احمد بن علی (١٩١٣م)، صبح الاعشى فی صناعة الانشاء، ج ٣، ٥، ١١، قاهره: دارالکتب المصریه.
- قوصی، عطیه (١٩٨١م)، تاریخ دولة الكنوز الاسلامیة، قاهره: دارالمعارف.
- مجهول المؤلف (١٩٢٦م)، سیرة الظاهر بیبرس، ج ٦، قاهره: [بی نا].
- مقریزی، تقی الدین (١٩٤٠م)، اغائة الامة بکشف الغمة، تحقیق محمد مصطفی زیاده و جمال الدین شیال، قاهره: لجنة التالیف و الترجمة و النشر.
- (١٩٨٩م)، البیان و الاعراب عما بأرض مصر من الاعراب، تحقیق عبدالمجید عابدين، اسکندریه: دارالمعرفة الجامعیة.
- (١٣٧٦ق/١٩٥٧م)، السلوک لمعرفة الدول و الملوک، تحقیق محمد مصطفی زیاده، ج ١، ٣، ٤، قاهره: [بی نا].
- (١٢٧٠ق)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ١، ٢، بولاق: [بی نا].
- (١٩٩٧م)، نحل عبر النحل، تحقیق عبدالمجید دیاب، قاهره: دارالفضیله.
- نویری، احمد بن عبد الوهاب (١٩٢٣-١٩٤٣م)، نهیة الارب فی فنون الادب، ج ٨، قاهره: دارالکتب المصریه.

منابع لاتین

- Ashtor, E. (1976), *A social and economic history of the near east in the Middle Ages*, London.
- ----- (1969), "Debut sur l' evolution economico- sociale de l' Egypte a la fin du Moyen age", apropos d'un livre recent (Semenova, L. A. salahaddin et les Mamlouks en Egypte, Moscou, 1966, *GESHO*, v. 7, Leiden: part 1, pp.102- 112).
- Ayalon, David (1968), "The Muslim city and the Mamluk military Aristocracy", *Israel academy of sciences and humanities*, 2, Jerusalem, pp.311-329.
- Abd al- raziq, A (1980), "Le vizarat et les vizirs d' Egypte au tempes des Mamluks", *En extrait des annals islamologique*, t. XVI, Le caire.
- Holt, P. M. (1991), "Mamluks", *EP*, Leiden.
- Lapidus, Ira. M (1984), *The Muslim cities in the later Middle ages*, Cambridge University.
- Levanoni, A. (1995), *A turning point in Mamluk history, the third regin of al-Nasir Muhammad Ibn Qalawun 1310-1341*, Koln.
- Sato, T. (1979), "The evolution of the Iqta system under the Mamluks", *Memoirs of the Toyo Bunko*, V. 37, pp.99-131.
- Ashtor, E. (1976), *A social and economic history of the near east in the Middle Ages*, London.
- ----- (1969), "Debut sur l' evolution economico- sociale de l' Egypte a la fin du Moyen age", apropos d'un livre recent (Semenova, L. A. salahaddin et les Mamlouks en Egypte, Moscou, 1966, *GESHO*, v. 7, Leiden: part 1, pp.102- 112).
- Ayalon, David (1968), "The Muslim city and the Mamluk military Aristocracy", *Israel academy of sciences and humanities*, 2, Jerusalem, pp.311-329.
- Abd al- raziq, A (1980), "Le vizarat et les vizirs d' Egypte au tempes des Mamluks", *En extrait des annals islamologique*, t. XVI, Le caire.
- Ibn Ayās, Muḥammad b. Aḥmad. (Istānbūl, V. 4 and 5: 1931- 1932 AD/ BūlaḲ, 1311- 1312 AH). *Badāyi'i al_ Zuhūr fi vaḲāyi'i al_ Duhūr*, Revised by Muḥammad Muṣṭafā.

- Ibn Taghrī Berdī, Djamāl al_ Dīn Abul Maḥāsīn. (1990 AD/ 1410 AH). *Havādis al_ Duhūr fī Madā Ayyām wal_ Shuhūr*, Revised by Muḥammad Kamāl al_ Dīn Izz_ al_ Dīn, Beirut: Ālam al_ Kitāb.
- -----, (1930- 1931 AD). *MuntaKhabāt men Ḥavādis al_ Duhūr fī Madā Ayyām wal_ Shuhūr*, Puper, California.
- -----, (1963 AD/ 1383 AH). *Al_ Nudjūm al_ Zāhirah fī Mulūk Miṣr wal_ Kāhira*, Cairo: Al_ ThaḲāfah wal_ Irshād il_ Ḳawmī.
- Ibn Dje'y' iān, Sharaf al_ Dīn abu al_ BaḲāyā. *Al_ Tuḥfat ul_ Sinīyya bi Asmā el_ bilād il_ Miṣrīyya*, Revised by Muritz, BūlaḲ.
- Ibn Ḥadjar 'iasḲalānī, Aḥmad b. Alī. (1969- 1972 AD). *Anbā ul_ ghumr be_ Abnā al_ 'iumr*, Revised by Ḥasan Ḥabashī.
- Ibn Khaldūn, Abd al_ Raḥmān. (1909 AD). *Al_ MuḲaddama*, Cairo.
- Ibn shāhīn, Gharas al_ Dīn Khalīl. (1894 AD). *Zubdat ul_ kashf il_ Mamālik wa Bayān el_ ṭuruḲ il_ Masālik*, Revised by paul Ravise, Paris.
- Asadī, Muḥammad b. Muḥammad b. Khalīl. (1968 AD). *Al_ Teysīr wal_ I'tibār wal_ Taḥrīr wal_ IKhtibār*, Revised by Abdal_ ḳadir Ahmad ṭulaymāt, Cairo: Dār al_ fikr al_ Arabī.
- Ismā'īl, Maḥmūd. (1992 AD). *Susīyūlodjīyā al_ fikr al_ Isālmī*, Cairo: Dār Sīnā al_ Nashr.
- Badr al_ Dīn abu ghāzī, 'Imād. (2000 AD). *Taṭawwur il_ ḥayāzat il_ Zirā'īyya fī Miṣr Zaman Mamālik al_ Djarākasa (Dirāsa fī Biy'ī Amlāk Bayt il_ Māl)*, 'iīyn _L_ il_ derāsāt L_ el_ buḥūth el_ Insānīyya wal_ Idjtimā'īyya.
- Ḥakīm Amīn, Abd al_ Siyyid. (1967 AD). *Ghīyām Dawla al_ Mamālik al_ Thānīya*, Cairo: Dār al_ kutub al_ Arabī wal_ Nashr.
- Khalīl, Fuād. (1996 AD/ 1416 AH). *Al_ Iḳṭā al_ sharkī Bayn_ i_ Alāḳāt il_ Milkīyya wa Nezām el_ Tawzī'i*, Beirut: Dār al_ Muntakhab il_ Arabī.
- Subkī, Abd al- Waḥḥāb b. Taḳī al_ Dīn. (1948 AD). *Mu'ī'īd el_ Ne'iam wa Mubīd il_ Niḳam*, Revised by Muḥammad Alī Nadjdjār, Abū Ziyd Shalabī and Muḥammad Abu l_ 'iuyūn, Cairo: Maktabat al_ Khandjī.
- Sakhāwī, Shams ul_ Dīn Muḥammad. (1934- 1936 AD), *Al_ Zaw ul_ Lāmi 'I Li_ Aḥl_ il_ ḳarn_ Tāsī'i*, Cairo: Maktabat al_ ḳudsī.

- -----, (1896 AD). *AL_Tibr ul_Masbūk fī Ziyāl al_Sulūk*, BūlaḲ.
- Salīm, Maḥmūd Rizḳ. (1962 AD). *Asr Salātīn al_Mamālīk wa_Nitādjiḥ al_Ilmī wa_L_Adabī*, Cairo: Maktabat ul_Ādāb.
- Sharbīnī, Yūsif b. Muḥammad. (1890 AD). *Ḥizz ul_kuḥūf fī Sharḥ_i_kasāyid_Abū Shadūf*, BūlaḲ.
- ṣiyarafi, Alī b. Dāwūd. (1970 AD). *Anbā al_Aṣr be_Abnā al_haṣr*, Cairo: Revised by Ḥasan Ḥabashī.
- -----, (1970- 1973 AD). *Nuzhat ul_Nufūs wal_Abdān fī Tawārīkh il_Zamān*, Revised by Ḥasan Ḥabashī, Cairo: Dār al_Kutub.
- ṭarkhān, Ibrāhīm Alī. (1957 AD). "Al_Iḳṭā fī l_Islām Uṣūlihī wa Taṭawworihī", *Al_Madjallatu_l_Tārīkhyyā al_Miṣrīyya*, V.6.
- -----, (1960 AD). *Miṣr fī Aṣri Dawla al_Mamālīk al_Djarākasa*, Cairo: Maktabat al_Nihza_t_al_Miṣrīyya.
- Ḥāshūr, Sa'ūd Abd al_Fattāḥ. (1962 AD). *Al_Mudjtama ul_Miṣrī fī l_Asr_i_Salātīn al_Mamālīk*, Cairo.
- Holt, P. M. (1991), "Mamluks", *EP*, Leiden.
- 'Iynī, Badr al_Dīn. (1987- 1992 AD). *Iḳd ul_Djimān fī Tārīkh_i_Ahl_i_Zzamān*, Revised by Muḥammad Muḥammad Amīn, Cairo: *Al_Hiyatu_l_Miṣrīyyat_u_l_Īamma_l_il_kitāb*.
- Ḳāsim, Abduḥ Ḳāsim. (1983 AD). *Derāsāt fī Tārīkh_i_Miṣr_il_Idjtimāhī Asr_i_Salātīn al_Mamālīk*, Cairo: Dār_ul_Maārif.
- ḲalḲashandī, Abu_l_ʿAbbās Aḥmad b. Alī, (1913 AD). *Ṣubḥ_ul_a'ashā fī ṣinā'at il_Inshā*, Cairo: Dār_ul_Kutub_il_Miṣrīyya.
- Ḳawsī, ʿAatīyya, (1981 AD). *Tārīkh_i_Dawla al_Kunūz il_Isālmīyya*, Cairo: Dār_ul_Maārif.
- Lapidus, Ira. M (1984), *The Muslim cities in the later Middle ages*, Cambridge University.
- Levanonī, A. (1995), *A turning point in Mamluk history, the third regin of al-Nasir Muhammad Ibn Qalawun 1310-1341*, Koln.
- Sato, T. (1979), "The evolution of the Iqta system under the Mamluks", *Memoirs of the Toyo Bunko*, V. 37, pp.99-131.

- *Sīrat_u al_Zāhir Baybars*. (1926 AD). Cairo.
- Makrīzī, TaḲī ul_ Dīn. (1940 AD). *Ighāthat _ul_ uma bi_ Kashf _il_ Ghima*, Revised by Muḥammad Muṣṭafā Zīyāda and Djamāl ul_ Dīn Shayyāl, Cairo.
- -----, (1989 AD). *Al Bayān wal I'arāb'Aammā bi Arz I Miṣr wal A'arāb*, Revised by Abd al_ Madjīd ḥābidīn, Iskandariyya: Dār _ul_ Ma'arafa t al Djāmi'āiyya.
- -----, (1957 AD/ 1376 AH). *Al Sulūk li _Ma'arifāt _il _Duwal_ I wal _Mulūk*, Revised by Muḥammad Muṣṭafā Zīyāda, Cairo.
- -----, (1270 AD). *Al Mawā'iiz wa_ l _I'tibār be_Zikr _il_Khiṭaṭ _I wa _I_ āthār*, BūlaḲ.
- -----, (1997 AD). *Niḥal 'aibar il Naḥl*, Revised by Abd ul_ Madjīd Dayyāb, Cairo: Dār _ul_ Fazīla.
- Nuwayrī, Shihāb al_ Dīn Aḥmad. (1983 AD/ 1403 AH). *Nihāyat al_ arab fī funūn il_ adab*, Dār _ul_ Kutub _il_ Miṣriyya.